

وفاداری در اوج خیانت

مهدی کشاورز



خسرو سینایی در ۹ دی ماه سال ۱۳۱۹ در شهرستان ساری متولد شد. وی دوره‌ی مقدماتی تحصیل را در این شهر طی کرده، سپس برای ادامه‌ی تحصیل راهی اروپا شد. او در کشور اتریش به آکادمی موسیقی و هنرهای نمایشی وین پیوست و در رشته‌ی کارگردانی و فیلمنامه‌نویسی دانش‌آموخته شد. او که علاقه‌ی فراوانی به موسیقی و هنرهای تجسمی داشت، در سال‌های تحصیل و حضور خود در وین، ضمن مطالعه و بررسی هنرمندان سرشناس اروپایی از کنسرواتور وین در رشته‌ی تئوری موسیقی دانش‌آموخته می‌شود. وی حضور در عرصه‌ی سینما را با فیلم کوتاه «ماهگیری» (اتریش، ۱۳۳۵) تجربه کرد. سینایی پس از بازگشت به ایران در سال ۱۳۳۶ به استخدام وزارت فرهنگ و هنر درمی‌آید و به عنوان کارشناس سینما در زمینه‌ی تولید فیلم فعالیت می‌کند و تا سال ۱۳۵۱ همکاری خود را با این وزارتخانه ادامه می‌دهد. طی این سال‌ها او به ساخت فیلم مستند دست می‌زند. برای مثال «وایی که عتیقه می‌شود» شرح حال، آن سوی هیاهو، سردی آهن و حاج مصورالملکی» فیلم‌هایی هستند که وی طی این سال‌ها می‌سازد. او از ابتدا علاقه‌ی خاصی نسبت به مردم، هنرمندان و سنت‌های بومی و اصیل داشته است و چون همواره فیلمنامه‌هایش را خود به نگارش درمی‌آورد، در کارگردانی و به تصویر کشیدن جنبه‌های مختلف آثارش مهارت خاصی از خود نشان می‌دهد. نخستین فیلمی که سینایی تولید کرد، وایی که عتیقه می‌شود نام دارد. این فیلم زندگی بیرمردی تحف‌دوز را روایت می‌کند که در گوشه‌یی از یک محله، مغازه دارد و مستری جدیدی به او مراجعه نمی‌کند. در واقع این فیلم نوع زندگی و رفتار بیرمرد با اطرافیان و اهالی محل و دشواری‌هایی که او در کار خود تحمل می‌کند تا یک محصول را به مشتری خود برساند، را نشان می‌دهد. این فیلم در سال‌های تولید می‌شود که سازندگان فیلم‌های داستانی در پی ایجاد هیجان کلاسیک و جاذبه‌های بصری غیراخلاقی هستند و فیلمسازان مستند نیز بیشتر به سمت توجه نشان می‌دهند. فیلم حاج مصورالملکی نیز داستان زندگی یک استاد نقاشی در زمینه‌ی مینیاتور است که سینایی به بهانه‌ی ساخت این فیلم به زندگی هنرمندان عرصه‌ی تجسمی و مسایل و مشکلات مختلفی که با آن دست به گریبان هستند، سرکی کشیده و آن را به تصویر می‌کشد. این فیلمساز با ساخت فیلم سردی آهن به شرح فعالیت و زندگی یک وزنه‌برداز و دشواری‌هایی که این ورزشکار تحمل می‌کند تا بتواند به شرایط آمادگی و مسابقه برسد، می‌پردازد. سینایی با تشکیل سازمان رادبو و تلویزیون ملی در سال ۱۳۵۲ به تلویزیون می‌پیوندد و عرصه‌ی فیلمسازی را در این رسانه دنبال می‌کند. دو فیلم «حسین باوری» و «مرثیه‌ی گمشده» حاصل فعالیت سینایی در تلویزیون است. فیلم مستند حسین باوری شرح زندگی یک استاد نوازنده‌ی نی است. این هنرمند که در نواختن نی چیره‌دست و ماهر است و آثار موسیقایی قابل توجهی از خود به جای گذاشته، زندگی سرد و تنهایی دارد.

نمی‌ماند، بلکه پیش می‌رود و ضمن جست‌وجو در آن سنت‌ها سعی در خلق مفاهیم و معانی جدید دارد که گاه از این جست‌وجوها، ترکیب متفاوتی ایجاد می‌شود. «محمدابراهیم جعفری» - نقاش و شاعر - نیز از تاثیرگذاری سینایی چنین می‌گوید: «وقتی با سینایی آشنا شدم، حس کردم دوباره متولد شده‌ام و این تولد دوباره موهبت بزرگی برایم بود. سینایی همیشه من را در زمینه‌های مختلف هنری تشویق می‌کرد و می‌کند. این که شعر بگویم، نقاشی کنم و بنویسم». وی تا کنون هشت فیلم بلند سینمایی را که عهده‌ی آن‌ها مینتی بر پژوهش‌های مستند و ریشه‌دار است، کارگردانی کرده و در بیش‌تر آن‌ها به عنوان نویسنده و آهنگساز و گاه تدوینگر و تهیه‌کننده نیز حضور داشته است. ساخت موسیقی بیش از هشتاد فیلم از جمله فعالیت‌های وی به شمار می‌رود. سینایی تا کنون قریب به ۶۰ فیلم مستند ساخته است و در باره‌ی آن‌ها کوشیده با واگویی یک ماجرای واقعی و با استفاده از ابزار، تمهیدها و شکردهای فیلم مستند، داستان مورد نظر خود را تعریف کند. وی در خصوص دلبستگی‌اش به موسیقی در آثار خود می‌گوید: «من به هیچ وجه اصرار ندارم که به‌جز کارگردانی و نوشتن کار دیگری انجام دهم. درباره‌ی موسیقی هم آرزو می‌کنم که با آهنگسازی همراه شوم که بتوانم همه‌ی مسئولیت‌های آهنگسازی را به او بسپارم و او بتواند ایده‌های خود را به ایده‌های من نزدیک کند. آهنگسازی بوده‌اند که من با آن‌ها کار کردم اما در نهایت دیدم که آن‌ها حسی را گرفته‌اند و من حس دیگری را تجربه کرده‌ام و جلو رفتم. موسیقی‌یی که من برای فیلم‌هایم می‌سازم فقط برای همان فیلم مناسب است و برای این که به‌طور مجزا شنیده شود، ساخته نشده است».

عناصر زندگی «خسرو سینایی» سراسر هنرمندانه است. می‌توان گفت هنرهای تجسمی در وجود او می‌جوشند. او سوار بر امواج موسیقی به ساحل سینما می‌رسد و نمی‌تواند توانایی او در حوزه‌ی شعر و ادبیات را انکار کرد. وی در عین تسلط به سینمای مستند، اثری در خور ستایش چون «عروس آتش» را خلق کرده و اعلام می‌کند که قواعد سینمای قصه‌گو را چه‌قدر خوب و حرفه‌یی می‌داند. شاید این جنوه‌های ممتاز از زندگی هنری سینایی ست که در زندگی شخصی وی نیز رسوخ کرده است. همسر او نقاش است و دخترانش یکی نقاش و مجسمه‌سازی منبر و نورپرداز و دیگری هنرمندی کوشا در عرصه‌ی سینما که با فیلم «رقص دوربین» مستندی را در خصوص پدرش کارگردانی کرده است. خسرو سینایی سینما را ابزاری در جهت خیانت وی به موسیقی می‌داند. اما این موسیقی است که آگاه و ناخودآگاه به سراغش می‌آید به طوری که کم‌تر اثری از ساخته‌های سینایی می‌توان یافت که بی‌تأثیر از آفریده‌های موسیقایی وی باشد و معمولاً در تیزتر از فیلم‌های سینایی نام کارگردان و سازنده‌ی موسیقی یکی است! وی بسیار دشوار با یک آهنگساز می‌تواند به تعامل برسد. از این رو به ندای درونی‌اش در پرداخت موسیقی آثارش پاسخ می‌دهد. حتی گاه اتفاق افتاده در خانه‌ی هنرمندان آکاردئونش را به دست می‌گیرد و برای مخاطبانش کنسرت اجرا می‌کند و از خاطرات هنرآموزی‌اش برای جوانان سخن می‌گوید. «محمدرضا اصلانی» - مستندساز - در خصوص جلوه‌های رنگارنگ سینایی می‌گوید: «او همیشه از معماری تا موسیقی، از شعر تا سینما، از فضا تا انسان، در حال جست‌وجو است و در نگاه هنری خود، به این سادگی‌ها رخصانی‌شود. سینایی در عین حال که خودش را به سنت‌ها پایبند می‌داند، اما در همان سنت‌ها متوقف

خسرو سینمایی فعالیت خود در زمینه‌ی ساخت فیلم بلند سینمایی و مستند را با پیروزی انقلاب اسلامی آغاز می‌کند. «زنده‌باد...» (۱۳۵۸)، «هیولای درون» (۱۳۶۲)، «مرثیه‌ی گمشده» (۱۳۶۹)، «یار در خانه» (۱۳۶۶)، «در کوچه‌های عشق» (۱۳۶۹)، «کوچه‌ی پاییز» (۱۳۷۶)، «عروس آتش» (۱۳۷۸) و «گفت‌وگو با سایه‌ها» (۱۳۸۴) آثاری هستند که این هنرمند طی چند سال اخیر از ابتدای پیروزی انقلاب اقدام به تولید آن‌ها کرده است. فیلم سینمایی زنده‌باد... نخستین ساخته‌ی سینمایی این هنرمند است که با هزینه‌ی شخصی اقدام به تولید این فیلم کرد و علاوه بر کارگردانی، نویسندگی و تدوین آن را خود انجام داد. داستان این فیلم درباره‌ی یک مهندس به نام محمود است که در اوج تظاهرات و مبارزه علیه رژیم طاغوت، نسبت به این وقایع بی‌اعتنایی می‌کند اما روزی که برای خرید از منزل خارج می‌شود، در بازگشت با یکی از سازمان‌دهندگان تظاهرات مردمی مواجه می‌شود که برای فرار از دست مأموران شاه به خانه‌ی او پناه آورده است. ابتدا محمود از این جوان می‌خواهد که خانه‌اش را ترک کند اما در مدت کوتاهی تحت تأثیر رفتار این جوان قرار می‌گیرد و زمانی که جوان به خواست خود خانه را ترک می‌کند، مورد اصابت گلوله‌ی ارتشی‌ها قرار می‌گیرد و به زمین می‌افتد. محمود هم به طرفداری او از خانه بیرون می‌آید که با گلوله‌ی مأموران جانش راز دست می‌دهد. در این فیلم «تربیا قاسمی، مهدی هاشمی، غلامرضا طباطبایی، اسماعیل محمدی و رفیع چهره‌آزاد» بازیگران اصلی بودند که البته این فیلم در دوران انقلاب و تعطیلی سینماها اکران چندانی مناسبی نداشت.

سینمایی در سال ۱۳۶۲ فیلم مستند - سینمایی مرثیه‌ی گمشده را با سرمایه‌گذاری تلویزیون کارگردانی کرد. در این فیلم هم نگارش متن و آهنگسازی را خود به عهده داشت. این فیلم زندگی حدود چهارصد هزار آوازه‌ی لهستانی را به تصویر می‌کشد که در زمان جنگ جهانی دوم و بین سال‌های ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ میلادی و به خاطر حمله و کشتار آلمانی‌ها از طریق سیبری به کنار دریای خزر در شوروی سابق می‌آیند و به دلیل شرایط نامناسب اقتصادی که بر آن کشور حاکم بوده، از طریق دریای خزر خود را به بندر انزلی رسانده که چند سالی را در شهرهای مختلف ایران از جمله اصفهان، یزد و تهران زندگی می‌کنند. سپس گروهی از آن‌ها پس از پایان جنگ به کشور خود باز می‌گردند. خسرو سینمایی در سال ۱۳۶۹ پنجمین ساخته‌ی سینمایی خود با عنوان در کوچه‌های عشق را می‌سازد که این فیلم مورد توجه مخاطبان و جشنواره‌های جهانی قرار می‌گیرد. داستان این فیلم درباره‌ی جوان جنگ‌زده‌ی آبادانی است که پس از پایان جنگ همراه با خانواده به شهر آبادان باز می‌گردد تا به بازسازی خانه‌ی خود بپردازند. اما جوان در زمانی که وارد شهر می‌شود و ویرانی‌های گسترده را می‌بیند برای بازگشت و استقرار کامل خود، دچار تردید می‌شود. او به کوچه و خیابان می‌رود تا خاطرات دوران کودکی‌اش را زنده کند ولی پس از مدتی که مشکلات جنگ‌زده‌ها در شهرهای

مختلف را به خاطر می‌آورد و کودکان دیروز را در قالب جوانان امروز می‌بیند، با ایجاد تحول درونی به پدرش برای بازسازی خانه کمک می‌کند. در این فیلم «مهدی احمدی، یوسف جوکار، بهرام زندی، محمدابراهیم جعفری و حمید فرخ‌نژاد» بازیگران اصلی را تشکیل می‌دهند. فرخ‌نژاد در این فیلم نخستین کام‌های خود در عرصه‌ی سینمای حرفه‌ی را بر می‌دارند.

این فیلم که تهیه‌کنندگی، نویسندگی، کارگردانی، تدوین و آهنگسازی آن را سینمایی انجام داده، در سال ۱۳۷۰ به جشنواره‌های بین‌المللی فیلم هند، انونی، جشنواره‌ی فیلم‌های ایرانی در سینما تویبئی پاریس، جشنواره‌ی فیلم لندن، سینمای نوی مونترآل، تورنتو، لوکارنو و جشنواره‌ی فیلم کن در فرانسه راه می‌یابد. همچنین در سال ۱۳۷۱ این فیلم به بخش مسابقه‌ی جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم هنگ‌کنگ، جشنواره‌ی فیلم‌های ایرانی در کانون ملی فیلم لندن و جشنواره‌های بین‌المللی فیلم سیاتل، حقوق بشر نیویورک، پورتلند و رپور تاون راه می‌یابد. این فیلم در همین سال برگزیده‌ی پنجمین جشنواره‌ی فیلم دفاع مقدس می‌شود. در کوچه‌های عشق بین سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۸ در جشنواره‌های مختلف فیلم حقوق بشر مانیل فیلیپین، کلمبوی سریلانکا، فیلم‌های ایرانی در آدیس‌آبابا اتیوپی، هنرهای مصری مدیا و یورگور مجارستان، بوداپست مجارستان، هفته‌ی فیلم جمهوری اسلامی ایران در بنگراد - یوگسلاوی سابق - و رشوی لهستان و اتریش و جشنواره‌های موسسه‌ی فیلم بریتانیا و سدرترانه نتوان مراکش حضور می‌یابد.

فیلم سینمایی کوچه‌ی پاییز که ۷ سال بعد از ساختن فیلم در کوچه‌های عشق به‌وسیله‌ی این هنرمند ساخته می‌شود و نگارش متن، تهیه‌کنندگی، تدوین و آهنگسازی آن را خود او به عهده می‌گیرد، یک اثر مستند - داستانی به شمار می‌رود که ادامه‌ی فیلم کوتاه مستند «سرح حال» محسوب می‌شود. این فیلم شرح شکل‌گیری و چگونگی تأسیس و گسترش کارهای هنر جدید است که به‌وسیله‌ی



«شراره طباطبایی» یکی از فعالان عرصه‌ی هنرهای تجسمی تأسیس شده است. شراره طباطبایی دختر نازده طباطبایی در این فیلم محور اصلی فیلم سینمایی است. این فیلم در کنار معرفی آثار این دو هنرمند، نقی به مسایل و مشکلات موجود فعالان عرصه‌ی هنرهای تجسمی در کشور دارد و این مسئله را با محور قرار دادن هنرمندان و مخاطبان یک گالری انجام می‌دهد. این فیلم با برگزاری جشن چهلین سالروز تأسیس گالری هنر جدید و حضور ده‌ها هنرمند سرشناس کشور به پایان می‌رسد. در این فیلم نازده طباطبایی، مهدی احمدی، محمدابراهیم جعفری و گیزلا واراگا سینمایی حضور دارند. این فیلم جایزه‌ی ویژه هیئت داوران جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم رشد در سال ۱۳۷۷ را کسب می‌کند و در سال‌های ۷۹ - ۱۳۷۸ به جشنواره‌های بین‌المللی بزرگداشت هنرمند هندوستان، سینه مانیلای فیلیپین و آمستردام هلند راه می‌یابد. فیلم سینمایی عروس آتش که در سال ۱۳۷۸ به نویسندگی و آهنگسازی خود سینمایی جلوی دوربین می‌رود، اثری داستانی مبتنی بر تحقیق و مستنداتی از زندگی گروه‌هایی از مردم جنوب کشور است که قوانین عرفی و فومی حاکم بر تعدادی از ساکنان این سرزمین را به تصویر می‌کشد. این فیلم در سال ۱۳۷۸ سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه‌ی جشنواره‌ی هجدهم فیلم فجر و در سال ۱۳۷۹ تندیس بهترین فیلمنامه‌ی چهارمین جشن خانه‌ی سینما را به خود اختصاص می‌دهد و به عنوان نامزد بهترین کارگردانی و بهترین فیلم به انتخاب انجمن منتقدان و نویسندگان شناخته می‌شود. خسرو سینایی با فیلم سینمایی گفت‌وگو با سایه‌ها به شناساندن لایه‌های مختلف شخصیت «صادق هدایت» می‌پردازد و سعی می‌کند با طرفداران متعصب هدایت، صادق‌تر از همیشه با استناد به تحقیقات وسیع سخن بگوید. «مهدی احمدی، داریوش فائزی، بهروز شعبی و فرسید ابراهیمان» بازیگران این فیلم هستند. خسرو سینایی هم‌چنین به عنوان یکی از کارگردانان پروژه‌ی ملی فرش ایرانی همکاری دارد و فیلم «فرش ترکمن» را در این مجموعه به یادگار گذاشته است که موسیقی آن را هم خودش آفریده است. اساس این فیلم کوتاه ۵ دقیقه‌ی، موسیقی است. این هنرمند توانمند قصد دارد رمان «سایه‌ی دریا» اثر «احمد آرام» را در قالب یک فیلم سینمایی به تصویر بکشد. فیلمی که به عروس آتش شبیه است و به مصاب و سختی‌های زنان جنوب کشور و برخی باورهای غلط آنان می‌پردازد و این موضوع مؤید آن است که خسرو سینایی با وجود جنجال‌های بی‌پس‌آمده برای فیلم عروس آتش نتوانسته دغدغه‌های فیلمسازی‌اش را فراموش کند و باز هم وارد مرزی حساس شده است. تازه‌ترین اثر مستند خسرو سینایی که در آخرین مراحل تولید قرار دارد در خصوص جواهرات ملی ایران است. این بار خسرو سینایی ترجیح داده که موسیقی این فیلم را به «مرتضی ساعدی» بسپارد. سینایی این فیلم را به سفارش بانک مرکزی در ۳۵ دقیقه کارگردانی می‌کند ■